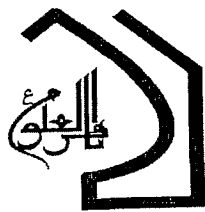


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۸۷/۱/۱۰۵۹.۶  
۸۷/۱۲/۴



دانشگاه باقر العلوم  
( غیر دولتی - غیر انتفاعی )

## پایان نامه کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلام

عنوان:

ترجمه و نقد کتاب

The Justification of science and The Rationality of  
Religious Belife

استاد راهنما:

مجت الاسلام و المسلمین دکتر سید محمود موسوی

استاد مشاور:

مجت الاسلام و المسلمین دکتر احمد واعظی

مترجم:

محموده مروی

پاییز ۱۳۸۷

۱۰۹۲۱۷

کتابخانه باقر العلوم  
تاسیس در آذرماه ۱۳۸۷

۱۳۸۷ / ۱۲ / ۱۵

## تقدیم:

تقدیم به پدر و مادر عزیزم که همواره دعای خیرشان بدرقه راهم بوده است.

## تقدیر و تشکر:

از زحمات استادان گرامی جناب حجت الاسلام دکتر موسوی و حجت الاسلام  
دکتر واعظی که مرا در ترجمه متن یاری رسانده و از تذکرات خویش بهره‌مند  
ساختند تقدیر و تشکر می‌کنم.

## چکیده

کتاب توجیه علم و عقلانیت باور دینی مشتمل بر دو بخش می‌باشد که در بخش اول به مسائلی مربوط به فلسفه علم می‌پردازد و آن را به عنوان مقدمه‌ای برای بخش دوم که مرتبط با فلسفه دین و نظرات مطرح در آن می‌باشد بیان می‌کند. نویسنده بر آن است تا در بخش دوم اثبات کند که میان علم و دین دوگانگی وجود دارد و هر کدام به شیوه‌ای خاص توجیه می‌شوند به طوری که توجیه دین هیچ شباهتی به توجیه علم ندارد.

در بخش اول که بحث فلسفه علم را مطرح می‌کند ابتدا به بیان نظرات توماس کوهن و بررسی فلسفه علم او می‌پردازد و نظریه او را به عنوان نظریه‌ای افراطی که عقلانیت علم را مورد تردید قرار می‌دهد تفسیر می‌کند و معتقد است حتی بازبینی‌ها و اصلاحات اخیر او ناتوان از ارائه نظریه‌اش به عنوان نظریه یک عقل‌گرا می‌باشد. مؤلف اعتقاد دارد گرچه بازبینی‌های اخیر کوهن او را قادر می‌سازد تبیینی از ویژگی علم که بر ناهم‌سنجی تأکید می‌کند یعنی پیدایش سریع اجماع علمی ارائه کند اما او نتوانسته است تبیین قانع‌کننده‌ای از ویژگی قابل توجه دیگر علم یعنی موفقیت یا پیشرفت علم ارائه دهد و این بخش را بدون تبیین رها کرده است. در ادامه مؤلف نظریه واقع‌گرایی عقلانی را بعنوان نظریه مطلوب خود در باب فلسفه علم بیان می‌کند و به دفاع از آن می‌پردازد. او معتقد است واقع‌گرایی عقلانی نه تنها قادر است موفقیت علم را تبیین کند بلکه بهترین تبیین را نیز در این خصوص ارائه می‌دهد.

مؤلف در بخش دوم کتاب که به بحث از فلسفه دین می‌پردازد ضمن بیان دو رویکرد در باب گفتمان دینی که عبارت از رویکرد عقلانیت‌گرا و احساسی می‌باشد به توضیح هر کدام پرداخته و نظرات مدافعان هر یک را بیان می‌کند و در نهایت به برتری نظریه احساسی رأی می‌دهد.

به دلیل اهمیت مباحث بخش دوم مطالبی را تحت عنوان بحثی پیرامون زبان دین که به بررسی مختصری از رویکردهای مختلف در باب زبان دین و نحوه تفسیر گزاره‌های دینی می‌پردازد، ارائه نمودیم و سعی شد تا اشکال عمده هر رویکرد بطور مختصر بیان شود.

## فهرست مطالب

۱	مقدمه مترجم.....
۳	بحثی پیرامون زبان دین.....
۳	پیشینه بحث زبان.....
۴	رویکرد تاریخی زبان دین (قبل از قرن بیستم).....
۵	رویکرد سلبی.....
۶	رویکرد تک معنا یا حقیقی (اشتراک معنوی).....
۶	رویکرد تمثیل.....
۸	رویکردهای جدید به زبان دین.....
۸	پوزیتویسم منطقی.....
۹	نظریه بازی زبانی ویتگنشتاین:.....
۱۱	دیدگاه فیلیپس.....
۱۲	اشکالات این دیدگاه:.....
۱۳	نظریه بریث ویت (کارکردهای گفتار دینی).....
۱۴	زبان نمادین دینی.....

مقدمه	۱۸
بخش اول: توجیه علم	۲۴
مخالفت کوهن با عقلانیت علم	۲۵
۱. ساختار انقلاب‌های علمی	۲۶
۲. عقب‌نشینی کوهن	۳۹
۳. علم از منظر کوهن: عقلانیت یا غیرعقلانیت	۴۸
دفاع از واقع‌گرایی عقلانی	۶۰
۱. برهان برای واقع‌گرایی عقلانی	۶۰
۲. ویتگنشتاین، ررتی، دیوید سون و معنای حقیقت	۶۸
۳. آیا واقع‌گرایی بهترین تبیین است؟	۸۲
بخش دوم: عقلانیت باور دینی	۱۰۴
آیا فلسفه دین مبتنی بر یک اشتباه است	۱۰۵
۱. درباره توجیه دین	۱۰۵
۲. نظریه احساسی و دفاعیه‌اش	۱۰۹
۳. عقلانیت‌گرایی: نظریه «حماقت اولیه»	۱۲۱
۴. ارزیابی استدلال برای نظریه احساسی	۱۲۶
۵. احساسی یا عقلانیت‌گرا	۱۲۹
۶. نظریه احساسی و واقعیت‌ها	۱۳۲
۷. مسئله دین	۱۳۴
فهرست منابع	۱۴۵

## مقدمه مترجم

کتاب *توجیه علم و عقلانیت باور دینی* مشتمل بر دو بخش می‌باشد که در بخش اول به مسائلی مربوط به فلسفه علم می‌پردازد و آن را بعنوان مقدمه‌ای برای بخش دوم که مرتبط با فلسفه دین و نظرات مطرح در آن می‌باشد بیان می‌کند. نویسنده بر آن است تا در بخش دوم اثبات کند که میان علم و دین دوگانگی وجود دارد و هر کدام به شیوه‌ای خاص توجیه می‌شوند به طوری که توجیه دین هیچ شباهتی به توجیه علم ندارد.

در بخش اول که بحث فلسفه علم را مطرح می‌کند ابتدا به بیان نظرات توماس کوهن و بررسی فلسفه علم او می‌پردازد. نویسنده بیان می‌دارد کتاب «ساختار انقلاب‌های علمی» که کوهن در آن نظرات خویش را ارائه نموده است از مهم‌ترین نوشته‌ها در فلسفه علم در سال‌های اخیر است و تفاسیر متعددی از این کتاب ارائه شده است و در حالی که کوهن در نوشته‌های اخیرش تصریح می‌کند که در صدد ارائه مفهوم جدیدی از عقلانیت بوده است اما بسیاری ساختار انقلاب‌های علمی را افراطی‌تر از هدف کتاب ویسی برای جمله به عقلانیت علم قلمداد می‌کنند. نویسنده نیز متمایل است نظریه کوهن را به عنوان نظریه‌ای افراطی که عقلانیت علم را مورد تردید قرار می‌دهد، تلقی کند و معتقد است حتی بازبینی‌ها و اصلاحات اخیر چندان کافی نبوده که نظریه او را بعنوان نظریه یک عقل‌گرا مطرح کند.

مؤلف بر این باور است که گرچه بازبینی‌های اخیر کوهن او را در ارائه تبیینی از ویژگی علم که برنامه‌سنجی تأکید می‌کند یعنی پیدایش سریع اجماع علمی قادر می‌سازد اما او نتوانسته است تبیین قانع‌کننده‌ای از ویژگی قابل توجه دیگر علم یعنی موفقیت یا پیشرفت علم ارائه دهد و این بخش را بدون تبیین رها کرده است.



در ادامه مؤلف نظریه «واقع‌گرایی عقلانی» را بعنوان نظریه مطلوب خود در باب فلسفه علم بیان می‌کند و به دفاع از آن می‌پردازد. او معتقد است واقع‌گرایی برخلاف نظریه کوهن نه تنها قادر است موفقیت علم را تبیین کند بلکه بهترین تبیین را نیز در این خصوص ارائه می‌دهد. او در توضیح واقع‌گرایی عقلانی اظهار می‌دارد نباید این نظریه با واقع‌گرایی صرف اشتباه گرفته شود چرا که واقع‌گرایی عقلانی مشتمل بر دو جزء هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی می‌باشد در حالی که واقع‌گرایی صرف جزء دوم (معرفت‌شناختی) را دارا نمی‌باشد.

جزء هستی‌شناختی متضمن این مطلب است که گزاره‌های یک نظریه بسته به وضعی که جهان نسبت به ما دارد صادق یا کاذب‌اند و بخش معرفت‌شناختی بیانگر این است که ما گاهی اوقات برای این استنتاج که از میان دو نظریه رقیب یکی تا حدودی صادق‌تر از دیگری است دلیل خوب در دست داریم.

مؤلف اذعان می‌دارد در تأیید واقع‌گرایی، برهانی ارائه شده که در سال‌های اخیر از حمایت زیادی برخوردار بوده و با وجود اختلاف مدافعانش در جزئیات، برهان با مقدمه‌ای آغاز می‌شود که همه فلسفه‌های علم مهم آن را پذیرفته‌اند و آن مقدمه این است که علم و فناوری معاصر در قدرت بخشیدن به ما برای بهره‌برداری و دست و پنجه نرم کردن با جهان موفقیت چشمگیری داشته است. علاوه بر اعتراضات سه‌گانه‌ای که ون فراسن در کتاب تصویر علمی بر برهان واقع‌گرایی وارد می‌سازد و با پاسخ‌های واقع‌گرایان مواجه می‌شود به هر یک از دو مؤلفه واقع‌گرایی نیز اعتراضاتی وارد شده است.

اولین اعتراض به جزء هستی‌شناختی واقع‌گرایی بر می‌گردد که ناشی از تردیدهایی پیرامون حقیقت است همچون تردیدهایی که در آثار کوهن وجود دارد و توسط ریچارد رتی کامل‌تر شدند و اعتراض دوم با عبارات کوهن پیرامون تاریخ علم حمایت شده و در آثار لاری لادن شدیداً مورد

تأکید قرار گرفته است. واقع‌گرایان نیز به هر یک از این اشکالات پاسخ داده و بر عقیده خود مبنی بر این‌که بهترین تبیین از موفقیت علم، صدق یا صدق تقریبی بسیاری از نظریه‌هایش می‌باشد صحه می‌گذارند.

در بخش دوم کتاب که به بحث از فلسفه دین می‌پردازد مؤلف ضمن بیان دو رویکرد در باب گفتمان دینی که عبارت از رویکرد عقلانیت‌گرا و احساسی می‌باشد به توضیح هر کدام پرداخته و نظرات مدافعان هر یک را بیان می‌کند و در نهایت با بیان استدلال‌های ویتگنشتاین در باب رویکرد احساسی گرچه آنها را دلایل قاطعی برای نظریه احساسی نمی‌داند اما قانع کننده قلمداد می‌کند و معتقد است باید نظریه احساسی ترجیح داده شود.

به دلیل اهمیت این بحث بررسی مختصری از رویکردهای مختلف در باب زبان دین که در خصوص نحوه تفسیر گزاره‌های دینی می‌باشد ارائه می‌کنیم.

#### بحثی پیرامون زبان دین

فلسفه دین و مسائل مربوط به آن بحثی گسترده و شاخه‌هایی متعدد دارد. یکی از شاخه‌های فلسفه دین، بحث زبان دین می‌باشد که از قرن بیستم به بعد بطور وسیعی مورد توجه قرار گرفت و جایگاه مهمی را در فلسفه دین به خود اختصاص داد. از آنجا که برخی مباحث مطرح شده در بخش دوم این کتاب به مقوله زبان دین مربوط می‌باشد لذا بحث مختصری در باب رویکردهای مختلف آن و مطالب مطرح شده در آن، ارائه می‌دهیم.

#### پیشینه بحث زبان<sup>۱</sup>

با وجود رویکرد قرن بیستم به بحث زبان اما این قرن، اولین قرن درگیری با زبان نیست بلکه در دوره‌های نسبتاً آغازین تفکر بشر دیدگاه‌های خاصی درباره زبان رشد کرده و تأثیرات در خور

۱. مطالب این بحث از کتاب دان. آر. استیور، فلسفه زبان دینی، ترجمه ابوالفضل ساجدی، ص ۱۶۵-۱۵، استفاده شده است.

توجهی در قرون بعدی به جای گذاشته است. نگرش اساسی به زبان که تا قرن بیستم الگوی مسلط بر بحث زبان بوده ریشه در نگرش ارسطو و افلاطون دارد.

نظریات «پیش سقراطیان» که جسورانه ماهیت اصلی واقعیت را بیان می‌کردند، ماهیت اموری همچون آب، آتش، هوا و مشکلات علمی مطرح شده پس از آن فلسفه را به نوعی رهایی در عین شکست تهدید می‌نمودند. آراء متضاد و متعارض مطرح شده خصوصاً تعارض میان آراء پارمنیدس که حرکت را خیال باطل می‌دانست و هراکلیتوس که سکون را خیال باطل می‌پنداشت کم و بیش برخی را به نوعی ناامیدی از فلسفه نظری واداشت.

الگوی فلسفی حاکم بر تفکر فلسفی عصر جدید که ریشه در فلسفه یونانی دارد شامل سه مولفه می‌باشد.

۱. معنا در کلمات منفرد قرار دارد. ۲. معنای کلمات اولاً و بالذات حقیقی یا تک معناست لذا برای فهم زبان مجازی باید آن را به زبان حقیقی ترجمه نمود. ۳. زبان ابزاری برای تفکر است.

#### رویکرد تاریخی زبان دین (قبل از قرن بیستم)<sup>۱</sup>

گرچه از قرن بیستم به بعد بحث زبان دین به شدت اوج گرفت و رویکردهای مختلفی را بوجود آورد اما بحث زبان دین و چگونگی فهم گزاره‌های دینی و مسائل و مشکلات مربوط به آن قبل از قرن بیستم نیز مطرح بوده است. خصوصاً در مورد نسبت دادن معنای صفاتی که بین انسان و خدا مشترک است به خداوند، همچون علم، قدرت، حیات و... مشکلاتی وجود داشته است و راه‌های متعددی برای حل این مشکل مطرح شده است سه رویکرد اصلی در دین زمینه روش سلبی (اشتراک لفظی)، روش تک معنا یا حقیقی (اشتراک معنوی) و روش تمثیل می‌باشد که به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم.

## رویکرد سلبی

در این روش تمام اصطلاحات و واژه‌ها از خداوند نفی می‌شود او موجودی والا و برتر است که هیچ چیز نمی‌توان درباره‌اش گفت. این روش در واقع از سنت عرفانی و نوشته‌های افلاطون الهام گرفته است. مکتب نوافلاطونی آن بُعد از تفکر افلاطون را مورد تأکید قرار می‌داد که بر تعالی امر واحد و فراتر بودن او از کل زبان یا اندیشه مطلق تأکید داشت. مکتب نوافلاطونی مبنای کلیسای اولیه گردید و آگوستین را تحت تأثیر خود قرار داد اما الهیدانی مسیحی به نام دیونو سیوس دروغین بیش از آگوستین از مکتب نوافلاطونی تأثیر پذیرفت و آثارش تا عصر نهضت اصلاح دینی در ارزش و اهمیت هم دریف کتاب مقدس بود.

او در کتاب اسماء الهی نشان می‌دهد که چگونه اسماء الهی خداوند را به حقیقت توصیف نمی‌کنند بلکه به خداوند به عنوان علت همه اشیاء اشاره دارند... او این روش ایجابی را فرع روش سلبی می‌داند او نشان می‌دهد که «هرچه به مقام بالاتری صعود کنیم به همان میزان زبان ما محدودتر می‌شود» تا آنجا که سرانجام به «نوعی فقدان کامل گفتار و قابلیت فهم نائل می‌شویم» راهی که برای دستیابی به این بالاترین نقطه باید دنبال کنیم روش سلبی است.

ابن میمون، فیلسوف یهودی نیز چنین نگرشی دارد او مدعی است بهترین کار ممکن این است که هر صفتی را از خداوند انکار و سلب کنیم نتیجه این سلب این می‌شود که گامی به فهم خدا نزدیکتر می‌شویم.

مهم‌ترین اشکالی که این روش دارا می‌باشد این است که با سلب تمام صفات از خداوند در واقع راه معرفت نسبت به او مسدود می‌شود و ما قادر نخواهیم بود شناختی نسبت به او حاصل کنیم حال

آن‌که معتقدیم دین و کتب مقدس و هر آنچه در باب خداوند از طریق وحی و عقل سلیم بیان می‌شود جنبه معرفت بخشی و شناختاری دارد.

#### رویکرد تک معنا یا حقیقی (اشتراک معنوی)

در این روش واژه‌ها به معنای حقیقی خود بر خداوند حمل می‌شوند و سخن گفتن از خدا به گونه حقیقی و تک معناست.

جان دانز اسکوتوس یکی از طرفداران این روش معتقد بود میان زبان تک معنا و مشترک لفظی یک روش را باید برگزید و از آن‌جا که قائل به شناختاری و معنادار بودن وحی بود بیان می‌داشت که زبان دین یا باید مشترک معنوی باشد یا مبتنی بر آن. او در تعریف زبان تک معنا می‌گوید: «من چیزی را مفهوم تک معنا می‌نامم که هرگاه نسبت به یک چیز هم ایجاب و هم سلب شود، وحدت آن برای تناقض کافی باشد چنین چیزی در استدلال‌های قیاسی بعنوان حد وسط نیز کفایت می‌کند».

کارل هنری، مهم‌ترین الهی‌دان انجیلی‌نویس نیز مطلب اسکوتوس را مطرح می‌کند و قائل به این روش می‌باشد.

این دیدگاه نیز با این اشکال روبروست که چگونه می‌توان به نحو حقیقی درباره موجودی متعالی و برتر سخن گفت و در عین حال جنبه تعالی او را به مخاطره نیفکند. چه بسا عبارات و واژگانی در کتاب مقدس به خداوند نسبت داده شده که اگر به معنای حقیقی گرفته شود صددرصد با تعالی او مخالف است؛ مثلاً در قرآن گاهی عضوی مثل دست به خداوند نسبت داده شده و اگر این را به معنای حقیقی کلمه بگیریم مستلزم جسمانیت و ترکیب ذات مقدس پروردگار می‌شود.

#### رویکرد تمثیل

توماس آکوئیناس به دنبال مشکلات دو روش پیشین نظریه سوم را ارائه داد. او در عین حال که خدا را برتر و متعالی می‌دانست موجودی که همانند سایر موجودات نیست لذا هر واژه‌ای که به او

نسبت داده می‌شود باید از یک جنبه مهمی از او سلب شود. اما او در کنار چنین عقیده‌ای بر این باور بود که ما دارای وحی شناختاری هستیم و می‌توانیم قاطعانه درباره خدا سخن بگوییم. لذا آکونیاس در بیان راه میانه بین «مشترک لفظی محض» و «تک معنایی صرف»، روش تمثیلی را مطرح می‌کند.

نظریه آکونیاس به طرق گوناگونی قابل تفسیر است اما دو تفسیر مهم که به شدت مؤثر و پرنفوذ بوده عبارت است تمثیل «اسناد» و تمثیل «تناسب». آکونیاس برای توضیح تمثیل «اسناد» مثالی ارائه می‌کند به این ترتیب که: ما سلامتی را به معنای حقیقی به اشخاص نسبت می‌دهیم و از طرفی می‌توانیم در باب علم طب هم بگوییم این علم نیز سالم است در این‌جا سلامتی به معنای حقیقی به علم طب اسناد داده نشده بلکه مراد این است که علم طب علت سلامتی است. و از این‌جا نتیجه می‌گیریم که چون خداوند علت همه اشیاء می‌باشد تمام صفات را می‌توان بر او حمل کرد.

اشکالی که این تحلیل با آن روبروست و خود آکونیاس هم در پاسخ به آن ناکام بوده این است که واژه علت در این مورد چگونه بکار رفته است اگر به معنای تمثیلی بکار رفته باشد آکونیاس تمثیل را با تمثیل توضیح داده و این نمونه استدلال دوری است و اگر به معنای حقیقی باشد ادعا این بود که کل زبان انتسابی به خدا تمثیلی است. مراد از تمثیل «تناسب» نیز این است که همان رابطه‌ای که ذات خدا با صفات او دارد ذات انسان نیز با صفات خود دارد. مشکل این تفسیر نیز این است که هیچ معرفت جدیدی ارائه نمی‌کند.<sup>۱</sup>

در واقع می‌توان گفت مشکل اساسی نظریه آکونیاس خلط بین مفهوم و مصداق است که مانع شده تا نظریه اشتراک معنوی را بپذیرد. گرچه مفاهیم این صفات معنای واحدی دارند اما مصادیق آنها مشکک و قابل شدت و ضعف‌اند.

۱. عبدالحسین، خسروپناه، جستارهایی در کلام جدید، ص ۳۲۵.

## رویکردهای جدید به زبان دین

از قرن بیستم به بعد دوران جدیدی در بحث از زبان دین آغاز شد برخلاف گذشته که بحث معناداری امری مسلم و بحث‌ها و تلاش‌ها در پی شناخت چگونگی این معنا بود، اما از قرن بیستم به بعد با ظهور پوزیتویسم منطقی بحث معناداری گزاره‌های دینی مطرح شد و دغدغه اصلی این شد که آیا اصلاً گزاره‌های دینی دارای معنا هستند یا خیر؟

### پوزیتویسم منطقی

در دهه ۱۹۳۰ در نوشته‌های حلقه وین و بازنمودهایی چون زبان، حقیقت و منطق اثر ا.ج. آیر از گفت‌وگوهای علمی برداشت خاصی ارائه شده و بعنوان ملاک اعتبار معناداری در همه زبان‌ها تلقی شده است که براساس آن زبان دینی نه صادق، نه کاذب بلکه از نظر معرفت بخشی «فاقد معنا» قلمداد شده است. پوزیتویسم منطقی که بیانگر این ایده می‌باشد در واقع احیای اصالت تجربه افراطی همراه با علاقه به منطق صوری است بنابه حکم این نحله، گزاره‌های معنادار صرفاً عبارتند از:

الف) قضایای تجربی که به کمک داده‌های حسی قابل تحقیق‌اند (مانند این تفسیر: اکنون در بیرون از اتاق باران می‌بارد).<sup>۱</sup>

ب) تعاریفات صوری، همانگونی‌ها و قراردادهای زمانی مانند قضیه: یک مثلث سه ضلع دارد. روایت شدید این اصل بیانگر این بود که غیر از تعاریفات، همه قضایای معنادار باید لااقل بالقوه تحقیق‌پذیری جامع داشته باشند اما این اصل گزاره‌های کلی و قوانین علمی را در بر نمی‌گرفت به همین دلیل روایت خفیف‌تری از آن ارائه کردند: گزاره‌هایی پذیرفتنی‌اند که کمابیش با تکیه بر برخی داده‌های حسی ممکن، محتمل الصدق به نظر آیند. یعنی بتوان با مشاهداتی صدق یا کذب آنها را تعیین کرد. به گفته آنان، قضایایی که از تحقق‌پذیری حسی برخوردار نیستند، فاقد معنا می‌باشند لذا

۱. مطالب این قسمت از کتاب ایان باربور؛ علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، ص ۲۸۰-۲۷۸ استفاده شده است.

بسیاری از احکام و قضایای فلسفی سستی و همه قضایای متافیزیکی اخلاق و الهیات را نه صادق می‌دانستند نه کاذب بلکه «شبه - قضیه»ی تهی می‌دانستند که هیچ‌گونه دلالت معرفت بخشی ندارد. قضایائی که تحقیق‌پذیری تجربی ندارند هیچ حکمی ندارند و فاقد معنای واقعی‌اند یعنی صرفاً بیان توجیحات و ذوق و سلیقه شخصی و احساسات ذهنی‌اند و ما بازاء خارجی ندارند گزاره‌های اخلاقی همچون «قتل بد است» صرفاً سلیقه فردی است یا تعبیه‌های خطابی‌اند برای واداشتن یا بازداشتن کسی به کاری یا چیزی.

اصل پوزیتویسم منطقی با انتقادات متعددی از درون و بیرون مواجه شد. بطوری که پس از اندک زمانی دچار افول گشته و نظریات دیگری جایگزین آن گردید از جمله این نقدها این است که شأن منطقی خود اصل تحقیق‌پذیری قابل مناقشه است خود این قضیه که «فقط قضایا و تعریفات تحقیق‌پذیر معنی دارند» جزء چه قضایائی است؟ این قضیه نه با داده‌های حسی قابل تحقیق است نه جزء تعریفات است بنابراین طبق معیار خود این اصل، این قضیه یک گزاره عاطفی بیش نیست. از سوی دیگر تأکید بیش از حد پوزیتویستها بر داده‌های حسی نیز مورد انتقاد است چرا که تجربه حسی صرفاً یک داده حسی ساده نیست که یک تعیین تشکیک ناپذیر را بدنبال داشته باشد بلکه فی الجمله نظم و انتظام مفهومی دارد و «گرانبار از نظریه» است هیچ نظریه علمی قابل تحقیق تجربی نیست بلکه در قالب هیأتی از مفاهیم و داده‌ها در زمینه مشترک و شبکه‌ای در هم تنیده است که همزمان از معیارهای عقلی و تجربی بهره می‌برد. اصل تحقیق‌پذیری اگر اکیداً اعمال شود خود خورده‌های تجربه انسانی را اعم از اندیشه و زبان از کار می‌اندازد و مانع بحثی جدی می‌شود.

### نظریه بازی زبانی ویتگنشتاین<sup>۱</sup>

چنان‌که بیان شد نظریه پوزیتویسم منطقی به دلیل مواجه با مشکلات متعدد نتوانست دوام بیاورد و دچار افول گشت به طوری که حتی طرفداران اولیه آن همچون ویتگنشتاین از آن نظریه دست کشیده

۱. مطالب این قسمت از کتاب ویلیام دونالد هارسون، ویتگنشتاین، ترجمه مصطفی ملکیان، ص ۹۸-۹۵ استفاده شده است.



و رویکرد جدید ارائه دادند. ویتگنشتاین بدنبال اثبات معنایی برای گزاره‌های دینی نظریه جدید، با عنوان، «بازی‌های زبانی» ارائه داد در این نظریه که پس از او توسط شاگردش د.ز.فیلیپس گسترش یافت او بیان می‌دارد معنای یک جمله یا واژه همان کاربردی است که در عرف دارد. برای فهم معنا نباید پرسید این واژه یا جمله چه چیزی را تصویر می‌کند بلکه باید گفت این جمله به چه کاری می‌آید به عبارتی او قائل است یادگیری یک زبان، یادگیری یک بازی است که آن را «بازی زبانی» می‌نامد و در تعریف آن چنین می‌گوید: «یک کل مرکب از زبان و افعالی که زبان با آنها درهم تنیده است. واژه‌ها هم‌چون مهره‌های شطرنج هستند و معنای یک مهره همان نقشی است که در بازی ایفا می‌کند. هر بازی زبانی قاعده و هدف خاص خود را دارد و ما هرگز نمی‌توانیم با قواعد حاکم بر یک زبان دیگر را مورد ارزیابی قرار دهیم مثلاً نمی‌توان با قواعد حاکم بر زبان علم به ارزیابی زبان دین پرداخت.

بنابراین طبق نظر ویتگنشتاین می‌توان گفت زبان دینی دارای معناست و معنای آن همان کاربردی است که درون زبان دین دارند خارج از زبان دین هیچ داوری درباره آن نمی‌توان کرد و فقط کسی می‌تواند در باب دین سخن بگوید و آن را ارزیابی کند که درون این دین قرار گرفته باشد و شخصی دیندار باشد.

مشکل عمده‌ای که نظریه ویتگنشتاین با آن روبروست غیر معرفت بخش بودن گزاره‌های دینی است. در واقع او برای دین و گزاره‌های دین معنایی اثبات کرد اما این معنا فاقد هرگونه ارزش شناختاری می‌باشد او با جدا کردن حوره‌های بازی‌های زبانی از یکدیگر و منحصر کردن سخن گفتن از هر واژه‌ای در درون بازی زبانی خاص به آن در واقع وجود مفاهیم مشترک میان بازی‌های گوناگون زبانی را رد می‌کند و به این ترتیب سخن گفتن قابل فهم در خصوص بازی‌های گوناگون زبانی (یعنی همین کاری که ویتگنشتاین انجام داد) ناممکن می‌شود.<sup>۱</sup>

۱. ابوالفضل ساجدی، زبان دین و قرآن، ص ۱۳۶.

## دیدگاه فیلیپس

پس از ویتگنشتاین، دی.زد. فیلیپس شاگرد او به بسط و گسترش دیدگاه او پرداخت. او با تحقیقات بی‌طرفانه خویش پیرامون زبان دینی و ماهیت باورهای دینی، دیدگاه ویتگنشتاینی را در مورد زبان دین پذیرفت و آن را در خصوص دو موضوع دینی خلود نفس و نیایش بکار گرفت. مقصود از خلود نفس در بینش مسیحی اعتقاد به نوعی حیات جاویدان است که به عنوان سرنوشت انسان پس از مرگ شناخته می‌شود و قابل صدق و کذب است بطوری که اگر صادق باشد در زندگی آینده ما تأیید خواهد شد. فیلیپس چنین نگرشی را در باب خلود نفس کنار نهاده و تلقی جدیدی از آن مطرح می‌کند او قائل است با توجه به واژه روح و کاربرد آن در زندگی اجتماعی پی می‌بریم که «مقصود از روح همان شخصیت اخلاقی فرد» است. او می‌گوید:

این که درباره کسی بگوییم «او روحش را به خاطر پول فروخته است» یک اظهار نظر کاملاً طبیعی است این نظر اساساً مستلزم هیچ نظریه فلسفی درباره دوگانگی (جسمانی روحانی) ماهیت بشر نیست این اظهار نظر نوعی اظهار نظر اخلاقی درباره فرد است اظهار نظری که بیانگر وضعیت منحط و پستی است که فرد گرفتار آن است.

ما برای فهمیدن چنین عبارتی باید شرایط و فضای سخن را بشناسیم اشتباه ما در این است که بین زبان دین و زبان علم که کارش توصیف و گزارش از واقع است خلط می‌کنیم.

به نظر فیلیپس هرگاه می‌گوییم «روح ابدی است» بدنبال یک قضاوت متافیزیکی در خصوص وجود روحی مستقل از بدن و جاودانگی آن نیستیم بلکه مراد این است که روحان را متلاشی نکنید بلکه با قرار دادن آن در مسیر واحدی و به سوی هدف واحدی به آن عمق بخشیده و آن را یگانه کنید.

او درباره دعا و نیایش نیز تحلیل مشابهی را مطرح می‌کند او معتقد است دعا کردن نوعی تلقین به نفس است لذا وقتی کسی دعا می‌کند منظور این نیست که خود را در مقابل خدای قادر و عالم مطلق می‌یابد و از این موجود خارجی طلب کمک می‌کند بلکه او مدعی است با دعا در واقع به نفس تلقین می‌شود و چون پاره‌ای از تلقین‌ها قوی است و در شخص اثر می‌کند از آن تعبیر به استجابت می‌شود و پاره‌ای از تلقین‌ها ضعیف است و در نفس اثر نمی‌کند تعبیر به عدم استجابت می‌شود.

### اشکالات این دیدگاه:

۱. یکی از بنیادی‌ترین اشکالات این است که این نظریه تحلیلی از کاربرد و ماهیت زبان دینی ارائه می‌کند که با کاربرد رایج آن تفاوت زیادی دارد. به عبارت دیگر این نظریه یک نظریه توصیفی درباره زبان دینی و نحوه برخورد مردم متدین با آن نیست بلکه نوعی پیشنهاد نظری برای تفسیری جدید و ریشه‌ای از اقوال و احکام دینی است که در این تفسیر جدید مفاهیم دینی از معانی و مضمون‌های متافیزیکی و ناظر به واقع خود که همواره از آن برخوردار بوده‌اند پیراسته شده‌اند. در این دیدگاه حتی اموری مانند خدا نیز تفسیر جدیدی یافته‌اند که با تلقی دینداران متفاوت است.

۲. این نظریه تمام گزاره‌های دینی را در بر نمی‌گیرد زیرا در متون دینی علاوه بر گزاره‌های فوق گزاره‌های دیگری درباره خدا، وحی، پیامبران، معجزات، حوادث تاریخی و... وجود دارد که با دیدگاه فیلیپس قابل تحلیل نمی‌باشد.

۳. تحلیل فیلیپس در هر دو مورد خلود نفس و نیایش قابل خدشه است.

اولاً در مورد روح شکی نیست که واژه روح کاربردهای مختلفی دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به دو معنای یاد شده اشاره کرد. یکی از آن معانی شخصیت اخلاقی و فکری است، معنای دیگرش نیرویی حاکم بر بدن و مرتبط با اوست.

در عرف نیز این واژه گاهی به معنای همان شخصیت اخلاقی می‌آید و گاهی به جنبه‌ای از وجود انسان اشاره دارد مثلاً وقتی در مورد یک جسد مرده گفته می‌شود این جسدی بی‌روح است به این معنا نیست که شخصیت اخلاقی ندارد بلکه این‌جا همان جنبه دوم از وجود انسان مراد است.

ثانیاً هیچ دلیلی در متون دینی نداریم که روح به معنای شخصیت اخلاقی باشد.

در مورد دعا نیز تحلیل فیلیپس ناقص است زیرا اولاً صرف استجاب ظاهری دعا تنها فلسفه دعا کردن نیست چه بسا همان رابطه انسان با خدا و تضرع به درگاه او خود نوعی اجابت دعا باشد که با غیر دعا حاصل نمی‌شود ثانیاً اگر دعا را به تلقین و اجابت را به تأثیرگذاری روح برگردانیم روح انسان چگونه می‌تواند در اثر تمقین به اموری دست یابد که از آنها محروم است. به عبارت دیگر روح چگونه چیزی را که فاقد آن است به خودش می‌دهد.<sup>۱</sup>

#### نظریه بریث ویت (کارکردهای گفتار دینی)

برخی متفکران بر این باورند که بحث درباره معنای ناظر به واقع و مسأله تحقیق‌پذیری بحثی کم‌اهمیت و نامربوط است از نظر آن‌ها «سخن گفتن درباره خدا» غیر از اخبار از واقع جنبه‌های مهم دیگری هم دارد.

این فیلسوفان با امتناع از ورود به مباحث اثبات و ابطال به بحث «تحلیل کارکردی» روی آوردند. در خصوص کارکردهای گوناگون زبان دینی نظرات جدید و بدیعی ارائه شده است. فیلسوفان تحلیل کارکردی بی‌توجه به بحث معناداری و بیان شروط آن که زبان را با واقعیتی خارجی مرتبط می‌کند، کارکردهای زبان دینی را مورد توجه قرار داده و سعی در یافتن آن‌ها داشتند. آن‌ها می‌خواستند بفهمند این زبان چه وظایفی انجام می‌دهد و دریافتند زبان پدیده‌ای اجتماعی و پیچیده است که خود را با

۱. امیرعباس، زمانی، زبان دین، ص ۱۹۱-۱۸۵.